

تاریخ ادبیات معاصر ایران

تحولات ادبیات فارسی

از انقلاب مشروطه تا انقلاب بهمن

دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی

۱- دوره پیش از مشروطه

(از اواخر صفویه تا قاجار)

مترقیان ایرانی از اواخر دوره ی صفوی به ویژه از طریق هند تا حدی با شیوه های تفکر و نظم اجتماعی اروپایی و شیوه ی زندگی مردم غرب آشنا شده بودند. یکی از نخستین کسانی که به این مقوله توجه کرد حزین لاهیجی (۱۱۴۵- ۱۰۷۱ ش) است که از شاعران مبرز آن عصر به شمار می رود. او در یکی از آثار خود به طرز حکومت و شیوه ی زندگی اروپاییان و محاسن آن توجه کرده و می نویسد: " شاید تنها راه اصلاح امور ایران در این باشد که آن را بر اساس شیوه های غربیان سر و سامان بخشند ". چندی بعد در همان زمان، عبداللطیف شوشتری در تحفه العالم توصیفات چندی از زندگی مردم انگلستان عرضه کرد که نشانگر آشنایی او از حکومت قانون در این کشور بود. او اثر خود را در اوایل دوره ی قاجار تالیف کرد و در هند منتشر ساخت. بحث او پیرامون فراماسونری و برابری حقوق همه در مقابل قانون جالب توجه است. معاصر و رفیق او میرزا ابوطالب ( ۱۱۸۵- ۱۱۴۸ ش ) نیز در سفرنامه ی خود به نام مسیر طالبی از شیوه ی زندگی مردم انگلیس که خود به چشم دیده بود، با تفصیل صحبت کرد. او را باید نخستین فرد ایرانی دانست که آشنایی نزدیک با دموکراسی انگلیس داشت و از آن در سفرنامه اش صحبت کرد و توجه دیگران را بدان جلب نمود.

ایده ی آزادی به تدریج از طریق هند و روسیه و نیز امپراتوری عثمانی از طریق زبان ترکی (استانبولی) در ایران اشاعه یافت و سپس تعدادی از افراد نظیر میرزا فتح علی آخوند زاده (۱۲۵۷- ۱۱۹۲ ش)، ملکم خان (۱۳۱۴- ۱۲۸۸ ش) و سید جمال الدین افغانی (۱۲۷۶- ۱۲۱۸ ش) برای انتشار افکار آزادی خواهانه در خارج از کشور فعالیت کردند. ملکم خان به عنوان یک نفر سیاست پیشه و مصلح، میرزا فتح علی به عنوان یک نفر نویسنده و نقاد و سید جمال الدین به عنوان یک نفر متفکر اجتماعی و سیاسی با تکیه بر مذهب و با شیوه های ویژه ی خود، راه را برای انتشار تفکر جدید و اصول ایده ی " آزادی " هموار کردند.

طبیعی است که این افکار و آرا چندی بعد در ادبیات و شعر فارسی متبلور گردید.

نخستین بیانیه در این زمینه که به دلیل سوابق تاریخی تا حدی شدیدالحن و تند بود، بیانیه ی میرزا فتح علی آخوند زاده بود که در اواسط دوره ی ناصرالدین شاه ادبیات کهن ایران و سبک مداحی و ستایش گری را به سختی مورد حمله قرار داد. او با نوشتن چندین نمایشنامه نیز که از نمونه های نخستین نمایشنامه نویسی در ادبیات چاپ شده ی ایران به شمار می رود، به نقادی های خود جان و معنی بخشید.

پس از او میرزا آقا خان کرمانی (۱۲۷۶- ۱۲۳۳ ش) اصول نهفته در عبارات آخوند زاده را تبیین کرده در بیانیه ی جدیدی ادبیات کهن فارسی را به بوته ی نقد و قضاوت کشید:

" باید ملاحظه نمود که تاکنون از آثار ادبا و شعرای ما چه نوع تاثیری به عرصه ظهور رسیده و نهالی که در باغ سخنوری نشانده اند چه ثمر بخشیده و تخمی که کاشته اند چگونه نتیجه داده است. آنچه مبالغه و اغراق گفته اند، نتیجه آن مرکوز ساختن دروغ در طبایع ساده مردم بوده است. آنچه مدح و مدهانه کرده اند، نتیجه آن تشویق وزرا و ملوک به انواع رذایل و سفاهت شده است. آنچه عرفان و تصوف سروده اند، ثمری جز تنبلی و کسالت حیوانی و تولید گدا و قلندر نداده است. آنچه تغزل گل و بلبل ساخته اند نتیجه ای جز فساد اخلاق جوانان و سوق ایشان به ساده و باده نبخشوده است."

این نمونه ای از نقادای شعر در زمینه ی محتوا و موضوع در عصر مشروطیت به شمار می رود. همین تفکر را می توان در نوشته های ملکم خان و نیز در شعر دوره ی مشروطیت، نظیر شعر ادیب الممالک فراهانی یافت که تخیلات پیش پا افتاده ی شعرا را مورد حمله قرار می دهد.

شاعران این دوره در بیش تر موارد با دادن بیانیه ای خود را مطرح می ساختند. عشقی که یکی از عمده ترین آنان است اصلاح گر قافیه به شمار می آید و سایر شاعران نیز از اصلاح ادبی سخن می گفتند، ولی صحبت های آنان از طرح چارچوب موضوع فراتر نرفت.

نخستین تجربه هایی که در این زمینه منعکس شد، تجربه های شاعرانی چون قائم مقام و شیبانی بود. این دو را می توان جلوداران آوردن عقیده ی "آزادی" در حوزه ی ادبیات ایران به شمار آورد. با این حال جرعه های آتشین شعر میهنی و هیجان و تنش مشروطه خواهی در حقیقت در اشعار نویسندگانی چون ادیب الممالک، سید اشرف، علی اکبر دهخدا و ملک الشعرا ی بهار بازتابید. آنان افرادی بودند که شعرشان همزمان با فعالیت سیاسی و اجتماعی در سایه ی دموکراسی، از پذیرش و انتشار ویژه ای برخوردار گردید و بدین ترتیب شعر فارسی از آغاز سلطنت مظفردالدین شاه به طور کامل کسوت مشروطه خواهی در بر کرد.

۲- دوره ی مشروطیت

( از ۱۲۸۵ تا ۱۲۹۹ ش )

ادبیات مشروطه شامل بخشی از ادبیات کهن فارسی است که از یک سو ریشه در دهه ی سوم سلطنت ناصرالدین شاه و ویژگی های عمومی آن دارد و از سوی دیگر در ادبیات نوی متجلی می شود که تا سال های نزدیک به کودتای سال ۱۲۹۹ ش و حتا چند سال پس از آن ادامه می یابد.

این ادبیات، تلاش و تکاپوی ملت ایران را برای نیل به یک حکومت قانون و بریدن از حکومت استبداد، بازتاب داده است و ظهور آن را می توان با آشنایی ایرانیان با ایده ی "آزادی" به مفهوم اروپایی آن مقارن دانست.

کلمه ی "آزادی" به کرات در شعر کهن فارسی آمده و اشعاری نیز در خصوص آن می توان پیدا کرد، ولیکن مفهوم غربی آن که حکومت قانون و نوعی نظم اجتماعی متکی بر برابری است، چیزی بود که در نتیجه ی آشنایی شاعران و ادیبان ایران با غرب، در اندیشه و احساسات آنان رسوب کرد.

۱- ۲- ویژگی های شعر فارسی در دوره ی مشروطیت

در این دوره، شعر فارسی در قلمرو محتوا و اهداف شعری از دربار رست و گام به کوچه و بازار نهاد و مشحون از خون و فریاد و گرمی زندگی و آرمان ها شد.

شعر فارسی قرن های متمادی از زندگی قهر کرده بود و همه ی کوشش هایی که شاعران عهد صفوی برای ایجاد تحول و اصلاح (و به تعبیر خودشان برای ایجاد "حالت جدید") در آن انجام می دادند، چیزی جز تحولی در ظاهر بیان شعری و صور خیال شعری نبود. ولی شعر مشروطیت تا آن اندازه محتوا و گستره ی احساسی شعر فارسی را دگرگون کرد که می توان گفت همه ی پیوندش را با گذشته گسست.

این ویژگی ها را می توان در حوزه های زیر مشاهده کرد:

الف: در حوزه ی تفکر و محتوا

مفاهیمی که از همان آغاز وارد شعر فارسی شد، از صادرات غرب به ایران به شمار می رفت و ریشه در آشنایی ایرانیان با فرهنگ و تفکر غربی داشت، مانند:

-وطن

-آزادی و قانون

-فرهنگ نو و تعلیم و تربیت جدید

-زنان و مساله ی برابری با مردان

-نقادی اصول اخلاقی کهن

-مبارزه با خرافات مذهبی ( و گاه با خود مذهب )

البته شاعران در برخورد با این مفاهیم برداشت مشخصی نداشتند. مثلن " وطن " در دیدگاه های مختلف آنان مفاهیم متفاوتی داشت. " وطنی " که سید اشرف (نسیم شمال) از آن صحبت می کرد، " وطنی " بود که با تمام مظاهر اسلامی و شیعه سرشته شده بود و حال آن که وقتی عشقی صحبت از " وطن " می کرد " ایران " به مفهوم خالص آن بود ( او نیز مانند سایر پیشروان رمانتیک، دوره ی ساسانیان و ایام پیش از استیلای عرب را در نظر داشت. از این رو است که نوعی احساس ضد عرب را می توان از لا به لای اشعار عشقی دریافت و حال آن که سید اشرف اعراب را می ستود.

آزادی و قانون نیز دارای حد و مرز و پذیرش مشخصی نبود. در این زمینه اتوپیای پیش ساخته ای وجود نداشت تا شاعر بتواند با الگو قرار دادن آن، آزادی و قانون را در جامعه پیاده کند، لیکن ستایش زیادی از ایده ی عمومی آزادی و قانون را می توان در اشعار این دوره دید.

مساله ی برخورد با خرافات مذهبی و یا خود مذهب نیز بیش از یک جنبه داشت و برداشت شاعران از آن گوناگون بود. برخی از آنان مسایل جزئی مذهبی را که دارای درونمایه ی خرافی بود، مورد انتقاد قرار می دادند، همان گونه که ایرج میرزا انجام می داد، ولی دیگران اصل خود مذهب را قبول نداشتند، نظیر عشقی که فردی داروینیست بود و با صراحت تمام آن را می گفت:

قصه آدم و حوا همه وهم است و خیال - نسل میمونم و افسانه بود از خاکم

ب: در حوزه ی زبان شعر

بدیهی بود که ورود این نوع احساسات و عواطف به شعر فارسی، باعث شد که شاعران به دنبال زبانی باشند که مناسب با این افکار و عقاید باشد. از این رو شعر فارسی که اکنون به قصد برآوردن نیاز عمیق اجتماعی می خواست با عوام و توده ی مردم رابطه برقرار کند، به سوی زبان کوچه و بازار کشیده شد.

در این دوره واژگان و عباراتی که از زبان مردم کوچه و بازار گرفته می شد، کاربرد عمومی پیدا کرد و واژگان اروپایی که با خود مفاهیم جدیدی به قلمرو نظم اجتماعی و سیاست آوردند، وارد زبان شعر فارسی شد.

ادیب الممالک یکی از شاعرانی است که در این زمینه کم و بیش دست و دل باز بود. ایرج میرزا نیز با زبان شیوای خود از همان آغاز کوشید تا واژگان فرانسوی را وارد شعر خود سازد.

دیدگاه‌ها و برداشت‌های سیاسی که زاییده‌ی اوضاع سیاسی و اجتماعی غرب بود، در شعر این دوره به فراوانی به چشم می‌خورد. برخی از شاعران به ضرورت و برخی دیگر به تصنع به این واژه‌های عاریه‌ای، چنگ زدند و خیال می‌کردند که کار اصلاح شعر و ادبیات فارسی را بدین شکل می‌توان از پیش برد.

ج: در حوزه‌ی تخیل

شعر دوره‌ی مشروطیت آن اندازه پرشور، کوبنده و تند رو است که جایی برای کاربرد خیال و تخیل باقی نگذاشته است. اساس هنر شاعر در این دوره بر نوآوری در زمینه‌ی تخیل قرار ندارد. از این رو اکنون نقادانی که برای ارزیابی خود از معیارهای اروپای پس از جنگ استفاده می‌کنند، شعر دوره‌ی مشروطه را "نوعی نظم" می‌خوانند، زیرا در آن نمی‌توان از تخیلات تازه چیزی سراغ گرفت. با این حال در تجربه‌هایی که ایرج و عشقی در شعر این دوره کسب کردند و نیز در برخی از آثار بهار، نمونه‌هایی از تلاش برای به دست آوردن "بیان جدید" را به خوبی می‌توان دید.

د: در حوزه‌ی شکل و ترکیب شعر

شکل و ترکیب شعر این دوره همان اشکال آشنای سنتی است ولی محل کاربرد آن‌ها فرق کرده است. مستزاد به ناگهان هم جا فراگیر می‌شود و یکی از فرم‌های اصلی و عمومی شعر این دوره می‌گردد. قصیده گرچه در "جناح ادبی شعر" در آثار بهار، ادیب الممالک و ادیب پیشاوری یکی از اشکال اصلی به شمار می‌آید، ولی دیگر محبوبیتی را که در دوره‌ی قاجار داشت تدارک و در "جناح مردمی شعر" شکل مطلوبی نیست. از غزل‌های عاشقانه و عارفانه هم دیگر خبری نیست و بیش تر در جایی دیده می‌شود که دارای چاشنی سیاسی باشد. همین مورد درباره‌ی مثنوی، به ویژه مثنوی بلند هم صادق است. تصنیف که فرم عاشقانه و نیز اجتماعی آن در سرودهای مردمی دیده می‌شود و جنبه‌ی فولکلوریک دارد، در این دوره به شکوفایی می‌رسد و شاعران نخبه آن را با نوعی چاشنی اجتماعی در می‌آمیزند. در این زمینه یکی از بزرگ‌ترین شاعران، عارف قزوینی است که به موفقیت چشمگیری در این حوزه دست می‌یابد و پس از او باید از بهار نام برد.

شعر دوره‌ی مشروطیت به دلیل تحولات عمیقی که در جامعه رخ داده بود و طبقات گوناگونی که همراه آن‌ها عمل می‌کردند، به سختی گوناگون بود. این دوره نخستین دوره‌ای است که شعر فارسی، در یک زمان محدود، چندین سبک و سیاق از خود نشان داده است.

چهار "موج" عمومی شاعران شعر فارسی در این دوره عبارتند از:

۱- موج ادبیات سنتی، یعنی شاعرانی که با وجود همه‌ی علاقه‌ای که به مسایل اجتماعی از خود نشان می‌دادند، حاضر نبودند قدمی از قلمرو سنت فراتر نهند. مانند وحید دستگردی، کمالی و ادیب الممالک، ادیب پیشاوری و ادیب نیشابوری.

۲- موج حامیان توده‌ی مردم، یعنی شاعرانی که گوشه‌ی چشمی به قشر عظیمی از توده‌ی مردم به ویژه عوام داشتند و تلاش برای برقراری مشروطیت از خصایص اصلی شعر آنان است. مانند عارف، عشقی، سید اشرف (نسیم شمال)، فرخی بزدی، دهخدا و بهار.

۳- موج اعتدالی، یعنی حامیان اصلاح بر پایه‌ی سنت و استحکام فرم و زبان شعری. مانند ایرج، لاهوتی، دهخدا (در برخی اشعارش) و بهار (در برخی اشعارش).

۴- شاعران بی‌خبر از وقایع جهان، مانند حبیب خراسانی، صفای اصفهانی و صفی‌علی شاه که سه شاعر عارف هستند و شعر آنان نمونه‌ی شعر عرفانی این دوره است.

-ملک الشعراى بهار (۱۳۳۰-۱۲۶۵ش) سیاستمدار، روزنامه نگار، محقق و استاد دانشگاه. او بی تردید یکی از بزرگ ترین شاعران دوره ی مشروطیت است. وی به دلیل تنوع و حجم فعالیت های ادبی اش، تاثیر خود را در همه جای تاریخ جنبش مشروطیت به جا گذاشته است. بهار را با وجود همه ی تنوعی که در فرم های شعرش نشان داده است، باید آخرین قصیده سرای شعر فارسی به شمار آورد. بی هیچ تردید از روزگار خاقانی به بعد قصیده سرایی نظیر او به عرصه نرسیده است.

-ایرج میرزا (۱۳۰۵-۱۲۵۳ش) از نظر حجم آثارش به پای بهار نمی رسد، ولی به علت آشنایی با ادبیات اروپا و نیل به مرحله ی جدیدی در زبان شعری که دارای استحکام و سلاست است، تاثیری فوق العاده در دوره ی خود و دوره های بعدی به جا گذاشت. زبان شعری او از روزگار سعدی تا به امروز سلیس ترین زبان شعری به شمار می رود.

-ادیب الممالک (۱۲۹۷-۱۲۴۰ش) نخستین شاعری است که در ترکیب انواع شعر در فرم های سنتی و زبان کهن مهارت و تجزیه دارد. شعر او که از نظر واژگان و شناخت عمومی شاعر از شعر، شگفت آور است، با خون و فریاد دوره ی مشروطیت آمیخته است.

-عارف قزوینی (۱۳۱۳-۱۲۶۱ش) از شاعران توده ی مردم و به ترین تصنیف ساز این دوره است. تصنیف های او که خود شاعر آن ها را در کنسرت های سیاسی اش با آهنگ هایی که خود اجرا می کرد و می خواند، ورد زبان همه بود. غزل های سیاسی او نیز با همه ی ضعف زبانی اش نقل محافل و از جذابیت ویژه ای برخوردار بود.

-میرزاده عشقی (۱۳۰۳-۱۲۷۳ش) از روزنامه نگاران جوان انقلابی بود که زندگی خود را در راه وطن دوستی باخت و در جریان تظاهراتی مردمی که برای انقراض رژیم قاجار بر پا شده بود کشته شد. زبان شعری او تند و فحاش، ولی با صداقت و وطن دوستانه بود. او در قلمرو شعری تجربه هایی از خود نشان داد که برخی از آن ها را می توان نقطه ی آغاز اصلاح ادبی زمان او به شمار آورد. نخستین نمایش نامه نویسی منظوم در ادبیات فارسی از او است.

-علی اکبر دهخدا (۱۳۳۴ش-۱۲۹۷ق) سیاستمدار، ادیب، محقق استثنایی و نویسنده ی برجسته ی عصر خود بود. او در زمینه ی نظم و نثر کم تر کار کرد، ولی آن چه را هم که کرد کافی بود تا او را از پیشگامان نثر فارسی و پدر زبان قصه نویسی در ادبیات ما جای دهد. او در شعر نیز اصلاح گر و پیشگام بود. سطح تحقیق او همتا ندارد. بزرگ ترین فرهنگ نامه ی زبان فارسی ( لغت نامه) از آن اوست ( نزدیک به ۱۰۰ جلد)

-سید اشرف گیلانی (۱۳۱۳-۱۲۴۹ش) سردبیر روزنامه ی مردمی و موثر نسیم شمال که بیش تر به نام روزنامه اش معروف شده است، یکی از کامل ترین شاعران مردمی عصر خود است. شعر او از نظر فرم درونی و مفهوم برونی آن به زبان توده ی مردم سروده شده است.

-ابوالقاسم لاهوتی (۱۳۳۶-۱۲۶۶ش) سیاستمدار و شاعر که دارای زندگی پرآشوبی بود. او پس از یک برخورد داخلی در آذربایجان از ایران گریخت و به اتحاد شوروی رفت و بقیه ی عمرش را در آن جا گذراند و در همان جا در گذشت. وی یکی از شاعران بسیار فعال در این دوره به شمار می آید که در زمینه ی محتوا، زبان و فرم شعر فارسی به تجارب چندی دست یافت که در تحول شعر فارسی از اهمیت بسیاری برخوردار است.

-فرخی یزدی (۱۳۱۸-۱۲۶۸ش) شاعر چپ گرا و روزنامه نگار آزادی خواهی که از طبقه ی محروم و مظلوم جامعه ی ایران بود. او تا پایان عمرش که حکایت مبارزه ی طولانی، زندان و بیماری است، به شدت از طبقه ی محروم دفاع کرد. او از بزرگ ترین غزل سرایان روزگار خود بود و غزلیات سیاسی وی در ادبیات فارسی بی نظیر است. با آن که فرخی تحصیلات عالی نداشت، لیکن شعر او بسیار پیچیده تر و استوارتر از اشعار معاصرینش است. در سال ۱۳۱۸ش به دستور رضا شاه در زندان قصر آمپول هوا به او تزریق نموده و شهیدش کردند.

- پروین اعتصامی (۱۳۲۱-۱۲۸۶ش) یکی از مستقل ترین شاعران دهه های اخیر این دوره و یکی از موثرترین آنان بوده است. شعر پروین تلفیقی است از "خرد و پند" کهن همراه با نوعی دل سوزی و واکنش در برابر مسایل دور و بر خود که در جای خود یادآور آثار نویسندگان قدیم است و اغلب پوششی از رمانتیسم بر خود دارد که تاثیر ادبیات غرب نیز در آن به چشم می خورد.

توجهی که به زندگی محرومان و زحمتکشان در شعر او دیده می شود باعث برتری آثارش نسبت به آثار بسیاری از معاصرانش شده است. وی ژانر " مناظره " را در شعر فارسی با سبک بسیار زیبایی دوباره زنده کرده است و این نوع از شعر برای بیان موضوع مورد نظر شاعر به کار گرفته شده است. پروین به دوران کودتا تعلق دارد ولی او را می توان از جمله شاعران اواخر دوره ی مشروطیت به شمار آورد.

-نیمایوشیخ (۱۳۳۹-۱۲۷۷ش) اسم مستعار علی اسفندیاری، پدر شعر نو زبان فارسی و بنیادگذار اصول اصلی آن است. او سرودن شعر را در اواخر دوره ی مشروطیت آغاز کرد و در حقیقت باید او را از شاعران بعد از مشروطیت به شمار آورد، زیرا که او پس از کودتای سال ۱۲۹۹ش به عنوان شاعر معروف شد و چاپ آثار او و نفوذ و تاثیرش بر شعر فارسی پس از جنگ دوم جهانی و فروپاشی رژیم رضاه شاه انجام گرفت. نیمای نقادی دقیق نیز بود که تحت تاثیر مطالعات خود از ادبیات غرب، تحول بنیادی در جریان شعر فارسی ایجاد کرد و بعد جدیدی به آن بخشید.

### ۳- ۲- ویژگی های نثر فارسی در دوره ی مشروطیت

در دوره ی مشروطیت، روزنامه نگاری، نثر فارسی را از آسمان هفتم هنر و تکنیک به حیطة ی زندگی روزمره فرو کشید. نثر روزنامه های دوره ی قاجار از نظر دستور زبان البته قابل انتقاد است ولی این نثر بسیار ساده و در بیان مفاهیم خود راه خطا نرفته است.

تاریخ تحول این نثر، که آن را باید پدر زبان قصه نویسی نو به شمار آورد، به اواسط سلطنت ناصرالدین شاه بر می گردد و اگر نثر ساده ی قائم مقام را کنار بگذاریم، می توان گفت که این نثر نو با آثار نویسندگانی چون:

عبدالرحیم طالبوف تبریزی (۱۲۹۱-۱۲۱۴ش)

حاج زین العابدین مراغه ای (۱۲۹۰-۱۲۱۹ش)

میرزا حبیب اصفهانی (۱۲۷۷- ... ش) با ترجمه ی "حاجی بابای اصفهانی" جیمز موریه

آغاز شد.

چرند و پرند علی اکبر دهخدا، یعنی نوشته های سیاسی و اجتماعی او که در روزنامه ی صور اسرافیل، ۱۲۸۶ ش، چاپ می شد، نیز آغازی در زمینه ی قصه نویسی نو است. گرچه هدف دهخدا قصه نویسی نبوده است، ولی او در نوشته های خود توجه ویژه ای به مساله ی " لحن " کرد. یعنی پیش از او، در قصه و نوشته های روایی، هر کسی به هر طبقه ای که تعلق داشت، با همان زبانی صحبت می کرد که نویسنده به کار می برد. ولی دهخدا کوشید زبان هر شخص را با لحن ویژه ی خود او عرضه کند. از این رو، در این اثر " آخوند " زبان ویژه ی خود را دارد و " پیرزن " زبان خود را و بقیه نیز به همین ترتیب. محمد علی جمال زاده که در قصه های خود تا حدی به مساله ی " لحن " توجه کرده است، بدون شک تحت تاثیر دهخدا بوده است.

۳- دوره فترت ( دوره پس از کودتای رضا شاه)

( از ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۰ ش )

ادبیات فارسی در سال های نخستین پس از کودتای سال ۱۲۹۹ش آخرین تلاش خود را برای حفظ آزادی و استقلال و نگهداری آن بذرا انجام داد که به بهای اندوه و دل شکستگی، در جامعه ی ایران در حال رشد بود. با این حال نتوانست در برابر رخنه ی ریاکاری و نیروی پول خارجی ایستادگی کند.

انگلیس که دیگر پیوندی با رژیم قاجار نداشت و دریافته بود که اگر دموکراسی در ایران ریشه بگیرد، خطر رخنه ی بلشویسم دو چندان می گردد و هزار و یک خطر دیگر، از جمله در هند، با استفاده از ضعف دولت توانست مردی را روی کار بیاورد که به دلیل خصوصیات شخصی می توانست به تر از شاهان قاجار در صحنه ظاهر گردد.

بدین ترتیب سید ضیاءالدین طباطبایی که روزنامه نگاری جوان بود با کودتای اسفند سال ۱۲۹۹ ش و با ابزار مردم فریبانه وارد صحنه شد، همراه خود یک فرمانده ی نظامی را نیز وارد صحنه کرد که بعدها رضا شاه شد و پس از مدتی نیز طبق دستور انگلیس صحنه را ترک گفت.

هنگامی که او با فزیب کاری اعلام کرد که هدف او پایان دادن به حکومت فاسد و اشرافی است و به نخست وزیری منصوب شد، در نتیجه ی طرح ماهرانه ی انگلیس و زرنگی ذاتی اش توانست مردم را برای مدت کوتاهی به سوی خود بکشد، تا آن جا که هنگامی که ماموریتش پایان یافت و صحنه را ترک گفت، شاعری نظیر عارف قزوینی که در میهن پرستی و خصوصیات خوب او تردیدی نبود، یکی از معروف ترین تصنیف های خود را به افتخار او سرود و آرزوی بازگشت دوباره ی او را کرد. این شعر به قدری صادقانه بود که برخی از مصرع های آن به صورت ضرب المثل درآمد.

بررسی و تحلیل محتوای این شعر عارف ما را به این نتیجه می رساند که انگلیس بر یکی از حساس ترین احساسات جامعه ی ایران انگشت نهاده بود و آن احساس تنفر از دولت اشرافی بود. و مردم گمان می کردند که با ظهور شخصی چون سید ضیاء از میان مردم، عمر دولت اشرافی در ایران به پایان رسیده است.

پس از تحت کنترل گرفتن کامل اوضاع توسط ژنرال رضا خان که سپس وزیر جنگ شد و سرانجام پادشاهی از قاجار به او منتقل گردید، در این اوضاع، عشقی (در تظاهراتی کشته شد)، فرخی یزدی (در زندان شهید شد)، بهار و دهخدا و روزنامه ی نسیم شمال از سیاست کناره گرفتند، لاهوتی به اتحاد شوروی تبعید شد و عارف که از کرده ی خود پشیمان شده بود به صورت فردی منزوی در یکی از دره های نزدیک همدان به انزوا خزید و جز یک سگ با هیچ تنابنده ای رابطه پیدا نکرد و همه را دروغگو نامید.

و بدین سان جان کلام و لب و مغز شعر و ادبیات جنیش مشروطیت مردم ایران گرفتار ایامی سیاه و شیطانی گردید.

### ۱-۳- جریان های شعر فارسی در دوره ی فترت

در چون این اوضاع و احوالی شعر فارسی چه کاری می توانست بکند جز آن که یا هدف اصلی خود، یعنی پیوند با اعماق زندگی و جامعه را ببازد، یا آن که برای مدتی چشم روی هم بگذارد و یا اگر هم خواست درباره ی هدفش سخنی بگوید آن را با واژگان پیچیده و دو پهلو بیالاید.

از این دیدگاه در این دوره دست کم می توان دو گروه شاعر را تشخیص داد:

-شاعرانی که کاری با زندگی و سیاست نداشتند.

-شاعرانی که پیوند خود را با زندگی و سیاست حفظ کردند.

که در میان هر دو گروه هواداران اصلاح شعر یا طرفداران شعر سنتی نیز وجود داشتند.

گروه نخست که کاری با زندگی و سیاست نداشت، آنانی بودند که تا حدی نیز در خدمت نظام بودند و آن را می ستودند و وحید دستگردی (سردبیر مجله ی ارمغان)، افسر (رییس انجمن ادبی ایران)، امیرالشعر نادری، غمام همدانی، عبرت مصاحبی، صادق سرمد و عباس فرات از این رده بودند.

شعر آنان مرکب از غزل، قصیده، قطعه، رباعی و شمع و گل و پروانه و اندرزه‌های مکرر بود. تعداد آنان زیاد و عملکردشان صفر بود. ارگان ادبی بیش تر آنان نشریه ای بود با عنوان " کانون شعرا " ( ۱۳۱۳ ش ) که به سردبیری حسن مطیعی از عمال دولت منتشر می شد. برای آشنایی با شیوه ی تفکر این گروه کافی است که نگاهی به فهرست عنوان های بیانیه ی شعری آنان بیاندازیم:

-ایجاد حس وطن پرستی و شاه دوستی

-مبارزه ی جدی با مسکرات

-ایجاد علاقه در جامعه ی ایران نسبت به تکنولوژی مفید اروپا

-توسعه تولیدات و کالاهای تولیدی ایران

اشعار آنان بیش تر حاوی غزلیات مبتذل عشقی، مسایل اخلاقی کلیشه ای، مدح رضاه شاه، بحث درباره ی ضررهای قمار و مخدرات، نکوهش باده خواری و تشویق ورزش و حرکات بدنی بود.

پیش از دوره ی مشروطیت اگرچه مدح شاهان در اشعار شاعران معمول بود، ولی زبان و فن شعر، اگر هم تکراری بود، به هر حال از نوعی استحکام و قدرت برخوردار بود. ولی همه ی شاعران دوره ی فترت فاقد کم ترین قدرت و استحکام شعری شاعران عهد قاجار بودند. در میان آنان نمی توان یک نفر قآنی و یا سروش سراغ گرفت.

کار شاعران این گروه در هر حال به دور نگاه داشتن مردم از مسایل اصلی، آزادی و نعمات زندگی بود.

در میان این بخش از شاعران که کاری به امور سیاسی نداشتند، کسانی نیز بودند که دست کم در خدمت سیاست نبودند و نوعی اصلاح نسبی را در شعر دنبال می کردند که تعدادشان بسیار کم بود و از میان آنان می توان از صورتگر، زشید یاسمی و رعدی نام برد. شعر آنان از نظر فرم و تکنیک محکم تر و شاعرانه تر از آثار دوره ی مشروطیت بود و در میان آثار آنان می توان اشعاری را نیز یافت که خوب و خواندنی هستند.

در گروه دوم که پیوند خود را با زندگی و سیاست حفظ کردند، کسانی بودند که از سنت شعر فارسی حمایت می کردند که تعدادشان هم محدود بود، مانند بهار، فرخی یزدی، پروین اعتصامی، عارف قزوینی و دهخدا. ولی برخی از آنان به ویژه بهار، دهخدا، عارف و پروین در اوج وقایع، شعر را رها کردند.

ولی بخش دیگری از این گروه دوم هوادار اصلاحات در شعر بودند مانند عشقی که در نخستین روزهای به قدرت رسیدن رژیم کشته شد. ایرج که در اوایل سلطنت رضا شاه در گذشت. لاهوتی که در خارج از ایران به سر می برد و سرانجام نیما یوشیج که در سرتاسر این دوره در انزوا مشغول تجربه و تفکر بود و جز در سال های آخر حکومت رضا خان که برخی از اشعار سفید خود را منتشر ساخت ( ۱۳۱۸ ش ) کار دیگری نکرد. این اشعار در آن ایام برای کسی قابل فهم نبود و به آن ها به دیده ی شوخی و سرگرمی می نگریستند و تنها پس از سقوط رژیم رضا شاه و ظهور مطبوعات آزاد بود که شاعران جوان به دنبال راه های جدید راه افتادند و نیما را کشف کردند و پس از آن حضور شعر آزاد در نشریات فارسی روز به روز گسترده تر شد.

بیش تر مواد به کار رفته در آثار نیما ملهم از شیوه های شاعران غربی بود که در نتیجه ی آشنایی او با ادبیات غرب از طریق زبان فرانسه بود. در نوشته های انتقادی او که به صورت تعدادی رساله ی جداگانه به چاپ رسیده اند می توان نظریات انتقادی مفصلی درباره ی شعر و فن



شاعری یافت که همه ی آن ها به دلیل ساخت تاریخی شان و نیز به این دلیل که شاعری بر شعور و تیزبینی استثنایی نیما هستند، دارای اهمیت و ارزش بسیاری هستند.

۴- دوره پس از جنگ دوم جهانی

( از ۱۳۲۰ش تا انقلاب بهمن )

تا حدود شهریور ۱۳۲۰ش و کمی پس از آن، تنها نیما یوشیج بود که اشعاری از نوع آزاد که کاملن مخالف با نظم عروضی سنت شعر فارسی بود، می سرود. او در سال ۱۳۱۸ش توانست نمونه های جدیدی از آن را به چاپ برساند. ولی تا شهریور سال ۱۳۲۰ش و یا کمی پس از آن، کسی توجهی به این نوع اشعار نداشت. صدای او جز در مخاطبان بسیار محدود که تحت تاثیر افسانه ی او بودند، یعنی چند جوان که متمایل به کشف بودند ( و مهم ترین شان فریدون توللی بود) بازتابی نداشت.

پس از شهریور سال ۱۳۲۰ش، با فروپاشی سانسور و احیای آزادی مطبوعات، راه برای تنفس مملکت باز شد. در آغاز، نشریات جدید ادواری در صحنه ظاهر شدند. که از میان آن ها می توان از نامه مردم ارگان حزب توده مردم ایران (۱۳۲۵ش)، پیام نو (۱۳۲۳ش) و سخن (۱۳۲۲ش) نام برد. چندین نشریه ی زودگذر نیز بودند که هر کدام پس از چند شماره جای خود را به دیگری می سپرد. در این جا و آن جای این نشریات می توان اشعاری از نیما یوشیج و کسانی را دید که گوشه ی چشمی به اشعار او داشتند.

اکنون نگاهی به ویژگی های شعر فارسی و تجارب نو در داستان نویسی و نمایش نامه نویسی در این دوره بیاندازیم:

۱- ۴- ویژگی های شعر فارسی

در میان نخستین نسل شاعرانی که پس از شهریور ۱۳۲۰ش به سرودن شعر پرداختند، می توان از شاعران زیر نام برد:

-دکتر پرویز ناتل خانلری که پس از نیما بیش ترین تاثیر را در شاعران پس از خود داشت. در واقع می توان گفت که تاثیر او در سال های نخست بیش تر از نیما بود.

-محمد علی اسلامی ندوشن

-مجدالدین میرفخرایی (گلچین معانی)

-منوچهر شیبانی

-فریدون توللی

-رواهیچ جواهری

دکتر خانلری با انتشار مجله ی سخن به راه دیگری غیر از راه نیما افتاد. او "پیشرو" بودن نیما را بسیار دور از جریان اعتدالی یافت و درباره ی او نوشت: " نیما یوشیج اول از همه به دنبال اوزان جدید و غریب رفت و شعر غنایی خود را تحت تاثیر شعرای رمانتیک فرانسه نظیر "دوموسه" و "لامارتین" سرود او شعرش را در قالب های این وزن ها ریخت. پس از آن بار دیگر این قاعده را در هم شکست و به دنبال نوعی از شعر آزاد

با مفاهیم عجیب و مبهم رفت که ویژه ی خودش بود. سبک نیما هنوز ( یعنی تا سال ۱۳۲۴ش) در جذب مردم به طرف خود موفق نشده و به وسیله ی طبقات بالا نیز پذیرفته نشده است." (پیام نو، سال اول، شماره ی ۲، برگ ۳۲)

این نشانه ی اعتدالی با آنانی پیوند داشت که شعرهایشان در مجله ی سخن چاپ می شد. در میان آنان فریدون توللی، گلچین گیلانی و بعدها نادر نادرپور نماینده ی جناح اعتدالی شعر فارسی شدند.

اگر بخواهیم از شاعران جناح پیشرو نزدیک به نیما نام ببریم، ابتدا نمی توانیم کس دیگری جز منوچهر شیبانی را ذکر کنیم، ولی از سال ۱۳۲۷ش به بعد شاعران جوانی که از فرم ها و اوزان کهن شعر فارسی بریده بودند کم کم افزایش یافتند و نفوذ نیما در همه جا گسترده شد. ترجمه هایی از اشعار اروپایی (فرانسوی، انگلیسی و روسی) منتشر شد و مقالاتی درباره ی محدوده و میدان اصلاحات شعری با اطلاعات وسیع و آزادی کامل انتشار یافت. این عوامل به تنوع عظیمی در حوزه شعر نو فارسی انجامید.

شعر فارسی، چه اعتدالی و چه پیشرو، دو مکتب به وجود آورد:

-شاعرانی که دیده بر مسایل اجتماعی دوخته بودند.

-شاعرانی که به عشق و دل نظر داشتند و یا در برابر طبیعت سر تعظیم فرود می آوردند.

در میان شاعرانی که بیش تر آثار آنان دارای جهت گیری اجتماعی بود می توان نیمایوشیج، آینده، شیبانی، کسرائی، سایه (در برخی اشعارش) و ا. بامداد را نام برد و از میان آنانی که به دنیای درون و اعجاب در برابر طبیعت و به نوعی شعر غنایی پرداختند، می توان از فریدون توللی، خانلری، گلچین، اسلامی ندوشن و نادر نادرپور نام برد.

نخستین "موج" شعر نو فارسی که پس از انتشار شعر نیما در صحنه ظاهر شد و معاصر با شهریور ۱۳۲۰ش بود، "موج رمانتیسیم" بود. معروف ترین شاعران این موج عبارت بودند از: خانلری، توللی، گلچین و نادر نادرپور. این شاعران در عناصر شعر به نکته ای اشاره کردند که آن را می توان در مقدمه ی فریدون توللی بر نخستین مجموعه ی اشعارش (رها، تهران، ۱۳۳۰ش) مشاهده کرد. توللی در این مقدمه ی جالب و شدید اللحن خود بر هواداران سبک سنتی و کهن با نوعی طنز شیوا تاخته و انگاره (ایماژ) های کلیشه ای شعر آن ها و نیز واژگان مکرر و کهنه ی آنان را که اغلب خالی از موسیقی بود، به بوته ی نقد کشیده است. این مقدمه، بیانیه ی هواداران رمانتیسیم بود و اصول و قواعدی که او برای شعر نو عرضه کرده بود، عبارت بودند از:

-هماهنگی دقیق اوزان و حالات

-تازگی مضامین و تشبیهات و استعارات

-بی قیدی گوینده در به کار بردن صنایع بدیعی

-پرهیز از آوردن قافیه ها و ردیف های دشوار

-ایجاد ترکیبات تازه و خوش آهنگ و استفاده از لغات زنده ای که فراموش شده اند

-شناسایی و انتخاب به ترین کلمات

-خودداری از پوشال گذاری در بحور شعر

بعضی از عنوان های این بیانیه ضد و نقیض بود، ولی به هر حال خود این بیانیه و اعمال حامیان آن، شعر فارسی را برای چندین سال به محیطی کشاند که پر از "ترکیبات تازه" و "نور مهتاب" بود و از سوی دیگر محدود به رمانتیک غزل های عاشقانه و تجارب غم انگیز و توصیفی از غروب بود.

پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ش در نتیجه ی انتشار برخی از مجموعه های شعر و برخی مقالات، این بار "موج" دیگری در شعر فارسی رخ نمود.

به طور کلی شعر فارسی پس از وقایع کودتای سال ۱۳۳۲ در دو خط افتاد:

-خطی که از آن ذهن های "امیدوار" بود.

-خطی که به ذهن های "مایوس" تعلق داشت

در موج جدید، شاخه ی اجتماعی به دلیل وجود سانسور، ویژگی خون و فریاد خود را کنار نهاد و شاعران به میکده ها، تنهایی، افکار مرده، تخیل و تریاک پناه بردند. تمجید از مرگ و نوعی سکوت و طغیان وحشت بار علیه "شب" گلوی شعر فارسی را گرفت.

اگر به اشعاری که در طی این سال ها سروده شده است نگاهی بیاندازیم، در همه ی جوانب آن گفت و گواز "مرگ"، "زمستان" و "دیوار" را می یابیم. شعر به تدریج به نوعی سمبولیسم اجتماعی گرایش پیدا می کند.

شاعران این دوره، که باید آن را دوره ی رشد شعر نو نامید، عبارتند از:

فریدون مشیری، نصرت رحمانی، سهراب سپهری، مهدی اخوان ثالث (م. امید)، ا. بامداد، محمد زهری، سایه، کسرائی، مفتون امینی، فروغ فرخزاد، نیمایوشیج و احمد شاملو.

موجی که پس از رمانتیسم در شعر فارسی ظهور کرده بود، حرکتی بود که از درون شعر نیما سر در آورد و همان "موج سمبولیسم اجتماعی" بود و شاعران معروف آن عبارت بودند از: احمد شاملو، اخوان ثالث، فروغ فرخ زاد و سهراب سپهری.

شاید بتوان عبارات فروغ فرخزاد را در سال ۱۳۳۹ش ( یعنی ده سال پس از بیانیه فریدون توللی برای موج رمانتیسم) خلاصه ای از نظریات موج سمبولیسم اجتماعی دانست. فروغ نوشت:

-شعر امروز از ذکر اسامی چیزها و جاهایی که ما از بام تا شام با آن ها مواجه هستیم، می ترسد.

-محتوای شعر امروز خالی از ژرف بینی است. شاعر با واژه ها و تخیلات بچگانه بازی می کند و تخیلات هم نظیر زن زیبایی است که وقتی پلک هایش را می گشاید نگاهش مات و بی معنی است.

-عشق در شعر امروز یک عشق سطحی است. این عشق در رابطه ی جنسی زن و مرد خلاصه می شود.

-در شعر امروز از حماسه خبری نیست.

-زبان شعر امروز یک زبان دروغین است. واژه هایی که در یک مفهوم عمومی جای پای در شعر امروز پیدا کرده، زیبایی و موسیقی شعر را از بین برده است. شاعر بیش تر به زیبایی کلام می اندیشد تا به زیبایی مفهوم.

-شعر فارسی نیازمند واژه های جدید است. شعر امروز باید جرات دست یابی به این واژه ها را پیدا کند.

(اژنگ جمعه، مهرماه ۱۳۳۹ش)

نیمایوشیج، فروغ، شاملو و تا حدی اخوان ثالث این اصول را در شعر خود مراعات کردند و این بیانیه و شعر این شاعران بود که ناقوس مرگ شعر رمانتیک را به صدا درآورد. احمد شاملو به لزوم استفاده از واژه های کوچه و بازار و زندگی روزمره تاکید کرد و برای گسترش میدان شعرش

کوشید. فروغ فرخزاد نیز پس از او همان راه را کوبید، ولی شاعران جوان پس از آن‌ها که البته در مساله‌ی زبان سخت کوشیدند، تنها مجموعه‌ای از واژگان را عرضه کردند و هیچ‌کدام از آن‌ها "شعر" نگفت.

تا سال ۱۳۴۸ش که شعر فارسی در نتیجه‌ی وقایعی که در حوزه‌ی متجددین ایران رخ داد، بار دیگر جان گرفت و خون در تار و پودش دوید. شیوه‌ی دیرین یاس و افسردگی جای خود را به امید و شوق داد و "خون"، "شقایق"، "جنگل" و "مرغان طوفان" روح تازه‌ای در جو مرده و ساکن ایران دمید و جاندارش کرد.

## ۲-۴- داستان نویسی معاصر ایران

اگر چه قصه نویسی در ایران سابقه‌ی بسیار طولانی دارد و بسیاری از قصه‌ها مانند "قصه‌های هزار و یک شب" از طریق ترجمه از زبان عربی در زبان‌های اروپایی نیز راه یافته است، لیکن "قصه نویسی" به مفهوم جدید آن، تاریخ زیادی در ایران ندارد. و عمر آن به یک سده هم نمی‌رسد.

قصه نویسان معاصر ایران با آثار نویسندگانی چون شیخ موسی نثری و صنعتی زاده کرمانی کار نوشتن رمان‌های تاریخی را آغاز کرده بودند که از نظر تکنیک و اصول قصه نویسی امروز بسیار ابتدایی و توخالی بودند.

تاریخ آغاز نوشتن قصه‌های کوتاه را باید انتشار کتاب یکی بود یکی نبود نوشته‌ی سید محمد علی جمال زاده دانست که این کتاب را در سال ۱۳۰۱ش در برلین منتشر کرد. جمال زاده در مقدمه‌ی این اثر می‌نویسد: "هدف من نوشتن قصه‌ای با سبک ادبی است که از نظر زبان شامل کلمات و اصطلاحات روزمره‌ی عوام و مردم کوچه و بازار باشد و از نظر توصیف زندگی طبقات مختلف نیز آینه‌ای برای نمایش جامعه باشد."

انتشار این مجموعه‌ی داستان نشانگر راه‌های گوناگون بریدن از زبان فارسی بود، زیرا هم از نظر زبان مردمی و محاوره‌ای، در برابر زبان نوشتاری و "قلمی"، و هم از نظر توصیف مفصل قهرمانان داستان‌ها با آثار رمان‌های تاریخی پیشینیان قابل مقایسه نبود. جمال زاده راهی را گشود که که نویسندگان بعدی مانند صادق هدایت، بزرگ علوی، صادق چوبک، علی دشتی، محمد حجاری و برخی دیگر آن را پیمودند.

جمال زاده را می‌توان بنیادگذار "مکتب رئالیسم" در ادبیات فارسی نامید.

هدایت و علوی موفق‌ترین نویسندگان نسل خود به شمار می‌آیند. تنوع آنان و توانایی‌شان در ترسیم وقایع و مردم

به قدری عالی و چشمگیر است که نویسندگان نسل بعد نیز با همه‌ی آگاهی‌شان از کم و کیف قصه نویسی آنان و هنرشان، در به کارگیری تکنیک قصه نویسی، نتوانستند به پای آنان برسند.

هدایت نشانگر ویژگی‌های چندی از روح طبقه‌ی مترقی ایران در عصر خود است و این را می‌توان در همه‌ی آثارش یافت. یکی از این ویژگی‌ها تنفر او از محیط سیاسی و اجتماعی زمان خودش است. (یعنی در سال‌های ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۰ش) "بوف کور" و "سه قطره خون" و برخی دیگر از قصه‌های او تصویر همین تنفر است که در لباس تنفر از زندگی جلوه گر شده است. او نیز مانند سایر جوانان نسل خود به نوعی میهن پرستی چنگ زد که باعث آن اوضاع سیاسی زمان او بود. هدایت هم مانند برخی دیگر از ملی‌گرایان که توجهی به روند تاریخی و عوامل اقتصادی و سیاسی نداشتند، کوشید همه‌ی گناهان را به گردن اسلام و استیلای عرب بیاندازد. این عقیده در میان افراد نسل او و نیز برخی از افراد مترقی امروز نیز دیده می‌شود، ولی هدایت یکی از نخستین کسانی است که این خط را در آثارش دنبال کرده و نشان داده است.

هدایت را از نظر قدرت نویسندگی و میدان و تنوع زمینه‌های آثارش باید شخصیت پیشرو در نثرنویسی معاصر فارسی به شمار آورد. به‌ترین آثار او عبارتند از: بوف کور، سه قطره خون، سایه روشن، سگ ولگرد و حاجی آقا.

بزرگ علوی که در کنار هدایت قرار گرفته است با آن که آثارش حجم و تنوع آثار هدایت را ندارد، ولی چون در همان نسل و در همان اوضاع اجتماعی زندگی کرده است از برخی لحاظ به هدایت شباهت دارد. روح زندگی و دلبستگی اجتماعی در آثار علوی به چشم می خورد که نتیجه ی رابطه ای است که او با امور سیاسی یک دوره ی بیست ساله و یا بیش تر داشته است. شخصیت های قصه های علوی افرادی سخت کوش، دوست داشتنی و ملموس هستند. رمان "چشم هایش" یکی از به ترین داستان های ادبیات فارسی است که در آن خفقان دوره ی بیست ساله ی رضا شاهی با مهارت تمام تصویر شده است. زندان نقش زیادی در آثار علوی دارد، زیرا خود چندی را در زندان گذرانده است. آثار معروف او عبارتند از: چمدان، چشم هایش، کاغذپاره های زندان، پنجاه و سه نفر و نامه ها.

پس از شهریور ۱۳۲۰ش نسل جدیدی وارد صحنه ی داستان نویسی فارسی گردید که در راس آنان صادق چوبک قرار داشت. او با انتشار "خیمه شب بازی" در سال ۱۳۲۴ش نشان داد که نویسنده ای توانا است. پس از او می توان از جلال آل احمد، ابراهیم گلستان، به آذین و سیمین دانشور نام برد که در سال های بعد به شهرت رسیدند.

صادق چوبک پس از خیمه شب بازی، انتری که لوطی اش مرده بود، چراغ آخر، روز اول قبر، سنگ صبور و تنگسیر را نوشت و در توصیف قشرهای پایین جامعه مهارت داشت.

جلال آل احمد بین یک قصه نویس و رساله نویس قرار داشت و از این رو چه هنگامی که عضو حزب توده ایران بود و چه هنگامی که همراه خلیل ملکی از این حزب خارج شد و نیروی سوم را ایجاد کرد، چهره ی سیاسی اش در تمام آثار او دیده می شد. وی که یکی از نویسندگان مردمی بود زبانی آفریده بود که دارای ایجاز عبارات و بسیار به زبان محاوره ای نزدیک بود. آثار معروف او عبارتند از: دید و بازدید، از رنجی که می بریم، سه تار، زن زیادی، سرگذشت کندوها، مدیر مدرسه، نون و القلم، غرب زدگی و روشنفکران.

ابراهیم گلستان نیز که با حزب توده ایران آغاز کرده بود، همان راهی را رفت که آل احمد رفت، لیکن بعدها نظریاتش در باره ی هنر تغییر یافت و به نوعی "فرمالیسم در هنر" رسید. آثار او تحت تاثیر نویسندگان امریکایی قرار دارند و او یکی از اولین کسانی است که آثار همینگوی را به زبان فارسی برگرداند. آثار او عبارتند از: شکار سایه، آذر ماه و آخر پاییز، جوی و دیوار و تشنه، مهر و ماه و نثر او شاعرانه و جذاب است.

محمود اعتماد زاده (به آذین) یکی از نویسندگان معروف و مترجمان نسل خود بود. او طرفدار رئالیسم اجتماعی بود و تحت تاثیر ادبیات روسیه قرار داشت. وی تعدادی از آثار درجه اول را از فرانسه و روسیه ترجمه کرده و در این کار مهارت بسیاری نشان داده است. او با نوعی نثر پیچیده و محکم همراه با احساس انسانی می نوشت ولی تکنیک قصه هایش به پای قدرت تفکر و استحکام نثرش نمی رسد.

سیمین دانشور، همسر جلال آل احمد، با انتشار "سووشون" در ردیف نخست نویسندگان قرار گرفت. منتقدان ادبی این رمان را اگر نه به ترین، ولی یکی از دو یا سه رمان اصلی زبان فارسی به شمار آورده اند.

در سال های پس از کودتای سال ۱۳۳۲ش برخی از نویسندگان دیگر نیز در صحنه ظاهر شدند که بعدها از فعال ترین قصه نویسان ایران به شمار آمدند. از آن جمله اند:

جمال میر صادقی که کار خود را با مجله ی سخن آغاز کرد و با انتشار نخستین مجموعه ی قصه های خود به نام "شاهزاده خانم سبز پوش" به عنوان نویسنده ی موفق رئالیسم اجتماعی پا به عرصه ی ادبیات گذاشت. دیگر مجموعه های قصه های او عبارتند از: چشم های خسته ی من، شب های تماشا و گل زرد، درازنای شب (رمان)، شکسته ها، این سوی تل های شن، نه آدم و نه حیوان.

بهرام صادقی نیز که مانند جمال میر صادقی با مجله ی سخن به کار ادبی آغاز کرده بود، ابتدا داستان بلندی به نام ملکوت چاپ کرد و سپس مجموعه ای از داستان های کوتاه به نام سنگ و قمقمه های خالی منتشر ساخت. وی از نظر فرم داستان ماهر تر است از محتوا، و آثارش نشان دهنده ی نوعی طنز است.

دکتر غلامحسین ساعدی (گوهر مراد) از نویسندگان موفق و موثر بود که در میان نسل خود جای جلال آل احمد را گرفته بود، با این تفاوت که به جای رساله نویسی به نمایش نویسی روی آورد و در این نوع ادبی (ژانر) در راس قرار گرفت. مجموعه ی قصه های او عبارتند از: عذاران بیل، واهمه های بی نام و نشان، ترس و لرز، دندیل، گور و گهواره.

قدرت ساعدی در قصه نویسی فوق العاده است و می تواند به یک داستان بی محتوا معنی ببخشد. قهرمانان قصه های او مانند شخصیت های قصه های چوبک از طبقات محروم و بدبخت جامعه ی ایران هستند. وی با آن که نویسنده ای واقع گرا است، ولی ابعاد زمانی و مکانی داستان های خود را طوری جلوه گر می کند که چارچوب داستان را قوام می بخشد و بر زیبایی آن می افزاید.

فریدون تنکابنی نیز یکی از قصه نویسان این نسل است که با انتشار تعدادی از مجموعه داستان با عنوان پیاده شطرنج، ستاره های شب تیره، مردی در قفس شناخته شد. او دارای نثری عالی است ولی از نظر تکنیک قصه نویسی آشنایی زیادی ندارد. در نظر او فکر مهم تر از فرم است.

هوشنگ گلشیری قصه نویس دیگری بود که با انتشار داستان بلند "شازده احتجاب" جایی در میان قصه نویسان نسل خود باز کرد. از او مجموعه ای با نام "مثل همیشه" و یک داستان نیز به نام "کریستین وکید" چاپ شده است. وی تحت تاثیر نویسندگان امریکایی و هوادار فرم و تکنیک "جریان حس آگاهی" و بلیام فالکنر بود.

نادر ابراهیمی نویسنده ای است که آثار بسیاری دارد. وی تجربه گر بزرگی است و آثارش محتوای محکمی ندارد.

محمود کیانوش از شاعران و نویسندگان این نسل است که نثری بسیار پیچیده و شاعرانه دارد. او شاعری است که قصه می نویسد و در شاعری فعال تر است از قصه نویسی. برخی از قصه های او عبارتند از: آینه های سیاه، غصه ای و قصه ای، در آن جا هیچ کس نبود، مرد گرفتار.

صمد بهرنگی یکی دیگر از نویسندگان جوان آن دوره بود که در سال ۱۳۴۷ش به طرز مرموزی در رودخانه ی ارس غرق شد. آثار او به طور گسترده ای منتشر شد و از محبوبیت زیادی برخوردار گردید. صمد قصه هایش را بیش تر برای کودکان می نوشت و لی "ماهی سیاه کوچولو"ی او مورد مطالعه ی بزرگ سالان قرار گرفت. وی خود را وقف مردم کرده بود و برخی از آثارش گنجینه ی ادبیات عامه در آذربایجان ایران است.

در نسل های بعدی به ترتیب می توان از نویسندگان زیر نام برد:

-درویش، رسول پرویزی.

-بهمن فرسی، بابا مقدم

-گلی ترقی، مهشید امیر شاهی، احمد محمود، امین فقیری، شمیم بهار، ناصر تقوایی، محمود دولت آبادی.

### ۳-۴- نمایش نامه نویسی

ناتر به معنی امروزی آن تا سده ی اخیر در شرق وجود نداشته است. به احتمال قوی نخستین کسی که در آسیا به نمایش نامه نویسی پرداخته است میرزا فتح علی آخوند زاده است که در سال ۱۲۳۸ش چندین نمایش نامه به زبان آذربایجانی در قفقاز نوشته است. میرزا جعفر قراچه داغی این نمایش نامه ها را بلافاصله با راهنمایی خود آخوند زاده به فارسی ترجمه کرد و از اقبال عمومی برخوردار شد و ناتر و نمایش نامه نویسی از زمان ناصرالدین شاه بود که در ایران ظاهر گردید.

پیش از این دوره، آثاری در ایران وجود داشت که دارای هسته ای از نمایش نامه نویسی بوده است، یعنی قطعاتی گوناگون و مضحک که اکنون نیز می توان آن ها را در برخی استان ها مشاهده کرد.

در عهد صفوی آثار نمایش گونه ای درباره ی زندگی و شهادت امامان شیعه و به ویژه امام حسین و یاران او در فاجعه ی کربلا نوشته شده است که به نام "تعزیه" یا "شبیبه خوانی" شهرت دارند.

آشکار نیست که تعزیه و شبیه خوانی پیش از صفویان چه نهادی بوده است که بعدها در شکل کهنش به عهد صفویان رسیده است. احتمال دارد که صفویان به علت آشنایی با غرب، این نمایش گونه ها را به تقلید از نمایش نامه هایی ساخته باشند که درباره ی قدیسین دین مسیح در اروپا رایج بوده است.

به هر حال نکته ی مهم این است که ادبیات ایران و اسلام اهمیتی برای "درام" قابل نبوده اند. از این رو نیز "شاعرانه های ارسطو" برای آنان غیرقابل ترجمه بوده است و هنگامی که مفسران مسلمان خواستند نظرات خود را درباره ی فلسفه ی ارسطو ارایه کنند، آن ها را نامفهوم دانستند و یا کوشیدند ترازدی، مرثیه یا کمدی را با هجو و مرثیه و از این قبیل منطبق سازند، زیرا در ادبیات عرب هجو و مرثیه رایج بود.

نکته ی مهم دیگر آن است که علت این مساله که چرا ادبیات نمایش نامه نویسی در ایران پا نگرفته بوده است، به ساخت طبقاتی و نظام حکومت استبدادی آن بر می گردد، زیرا تار و پود این نوع ادبیات را "نقادی" بافته است و حکومت استبدادی اجازه ی رشد آن را نمی دهد. تجربه نیز نشان داده است که تنها در دوره هایی که نسیم آزادی در ایران وزیده است جنبشی در این ژانر هنری ایجاد شده است. مثلن به هنگام برقراری مشروطیت، در زمان تبعید رضا شاه و یا پس از جنگ دوم جهانی.

با آن که پس از نمایش نامه های میرزا فتح علی آخوند زاده، تعدادی نمایش نامه ی دیگر نیز در ایران نوشته شد، ولی باید گفت که آغاز کار تئاتر ایران در پس از سال ۱۳۲۰ش قرار دارد، یعنی در آن هنگام که مردم پس از تبعید رضا شاه به آزادی رسیده بودند و تا پیش از آن، یعنی در همان دوره ای که نمایش نامه های آخوند زاده منتشر گردید، ملکم خان نیز نمایش نامه هایی در ایران نوشته و منتشر ساخته بود و تا اواخر جنگ دوم جهانی نیز نویسندگانی مانند رضا کمال شهرزاد، عشقی (شاعر معروف)، حسن مقدم (علی نوروز)، ابوالحسن فروغی (نمایش نامه ی منظوم) نمایش نامه هایی نوشته و منتشر ساخته و روی صحنه آورده بودند که بیش ترشان با نوعی ملی گرایی عجین شده بودند و جایی برای نقادی اخلاقی یا اجتماعی نداشتند.

ولی پس از شهریور ۱۳۲۰ش میدانی وسیع برای رشد همه ی انواع هنر گشوده شد و ادبیات نمایش نامه نویسی نیز که اکنون می توانست نقادی کند، به راه رشد افتاد. در این دوره، ترجمه ی آثار کلاسیک جهان در این زمینه آغاز گردید و آثاری از شکسپیر، آخیلوس، شیلر، مولیر، گوگول، چخوف، گورکی، سارتر، کامو و دیگران ترجمه شد و نویسندگان ایرانی مانند صادق هدایت، عبدالحسین نوشین و صادق چوبک توجهشان را به نمایش نامه نویسی معطوف کردند. تئاتر نیز در تهران و دیگر ایالات ایران تاسیس شد.

شخصیت بزرگ تئاتر ایران پس از جنگ دوم جهانی عبدالحسین نوشین بود. تئاتر ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ش به تدریج افول کرد و فقط بعدها چند درام نویس خوش قلم و معروف ظاهر شدند که عمده ترین آنان دکتر غلامحسین ساعدی (گوهر مراد) بود. بهرام بیضایی و اکبر رادی نیز از بزرگان این عرصه به شمار می آیند.